

Original Paper **Reflecting the allegory of the world and the hereafter in Mawlavi's masnavi**

Noushin Nesari¹, Zahra Rafiei^{2*}, Morteza Jafari³

Abstract

One of the most used aspects of allegory is related to its use in poetry. Poets use allegory to visualize their ideas with the audience. Maulavi's Rumi is one of the poets whose many verses have become popular among people as parables. Allegory is a symbolic method of Maulvi, who expresses his thoughts and ideas in various topics with allegories, interpretations and similes in order to make his worldview tangible. It is a symbolic allegory of Maulavi's methods for methods better understanding of ideas. Because this visualization mystical concepts easier to understand and gives an objectivity aspect to subject by using metaphor. Therefore, it is necessary to explain Rumi's mental images which are expressed by the metaphor method; To determine how successful he was to in this way. Maulavi's style of poetry, the researcher in this research has tried to collect a library based on the study of books and with a descriptive-analytical method. The purpose of the present research is the degree of images related to the world and the hereafter in spiritual masnavis, the frequency and plurality of literary arts used and the scale of influence of verses, hadiths, myths and how to use each of the items mentioned by This famous poet of the Persian language will pay attention and specify. The result of the research shows that Maulvi has benefited well with the language of allegory and by using permitted types of metaphors, similes, irony, etc. It uses simile and irony the most and has taken advantage.

Key words: Molvi, world, hereafter, metaphor, Masnavi.

1-PhD student in Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Shiraz Branch, Shiraz, Iran. nesari0713@gmail.com

2-Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Shiraz Branch, Shiraz, Iran. nesari0713@gmail.com

3-Assistant Professor of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Shiraz Branch, Shiraz, Iran.

Please cite this article as (APA): Nesari, Noushin, Rafiei, Zahra, Jafari, Morteza. (2024). Reflecting the allegory of the world and the hereafter in Mawlavi's masnavi. *Journal of Pedagogy and Lyric in Persian Language and Literature*, 16(61), 48-69.



Creative Commons: CC BY-SA 4.0



Publisher: Islamic Azad University Bushehr Branch / No. 61/ Autumn 2024

Receive Date: 29-05-2024

Accept Date: 01-08-2024

First Publish Date: 26-09-2024

مقاله پژوهشی بازتاب تمثیل دنیا و آخرت در مثنوی معنوی مولوی

نوشین نزاری^۱، زهرا رفیعی^{۲*}، مرتضی جعفری^۳

چکیده

یکی از جنبه‌های پرکاربرد تمثیل مربوط به کاربرد آن در شعر است. شاعران برای تجسم بخشیدن به تصاویر و تصورات ذهنی خود با مخاطب، از روش تمثیل استفاده می‌کنند. مولانا جلال‌الدین بلخی از جمله شعرایی است که ابیات زیادی از او به عنوان تمثیل در نزد مردم رایج شده است. تمثیل رمزی از شیوه‌های مولوی است که به جهت ملموس شدن و درک بهتر اندیشه‌ها و جهان‌بینی خود با تمثیلات و تعبیرات، صفات و تشبیهات به بیان فکر و ایده‌های خود در مباحث گوناگون می‌پردازد. او برای مجسم کردن و قابل فهم نمودن دنیای ذهنی خود، ایماژها و تصاویر و آنچه خود درمی‌یابد و کشف می‌کند از روش تمثیل استفاده می‌کند؛ زیرا این تجسم سبب می‌شود مفاهیم عرفانی، راحت‌تر درک شود و با کاربرد تمثیل به موضوع جنبه عینیت می‌بخشد. بنابراین ضرورت دارد تصاویر ذهنی مولانا که با روش تمثیل بیان شده، تبیین گردد؛ تا مشخص شود به چه میزان در این راه موفق بوده است. با توجه به شیوه و مثنوی شاعری مولوی، محقق در این پژوهش کوشیده است به شیوه‌ی گردآوری کتابخانه‌ای مبتنی بر مطالعه‌ی کتب و با روش توصیفی-تحلیلی عمل نماید. هدف از انجام پژوهش حاضر، میزان بهره‌گیری از صورخیال مربوط به دنیا و آخرت در مثنوی معنوی، بسامد و کثرت صنایع ادبی-استفاده‌شده و مقیاس تأثیرپذیری از آیات، احادیث، اساطیر و ... و چگونگی کاربرد هریک از موارد ذکر شده توسط این شاعر پرآوازه‌ی زبان فارسی پرداخته و مشخص نماید. نتیجه‌ی تحقیق نشان می‌دهد مولوی با زبان تمثیل و با استفاده از انواع مجاز، استعاره، تشبیه، کنایه و... در بیان معارف بلندی که در ذهن دارد به خوبی سود جسته و از میان انواع صور خیالی که درباره‌ی دنیا و آخرت به کار می‌گیرد و از تشبیه و کنایه بیش‌ترین سهم و بهره را برده است.

واژگان کلیدی: مولوی، دنیا، آخرت، تمثیل، مثنوی.

۱- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، شیراز، ایران. nesari0713@Gmail.Com

۲- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، شیراز، ایران. nesari0713@Gmail.Com

۳- استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شیراز، شیراز، ایران. morteza.jafari55@gmail.com

لطفاً به این مقاله استناد کنید: نزاری، نوشین، رفیعی، زهرا، جعفری، مرتضی. (۱۴۰۳). بازتاب تمثیل دنیا و آخرت در مثنوی معنوی مولوی. *تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی*. (۱۶(۶۱)، ۶۹-۴۸.



حق مؤلف © نویسنده‌گان.



ناشر: دانشگاه آزاد اسلامی واحد بوشهر / شماره شصت و یکم / پاییز ۱۴۰۳ / از صفحه ۶۹-۴۸.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۱۱

تاریخ انتشار بر روی اینترنت: ۱۴۰۳/۰۷/۰۵

مقدمه

مولانا با زبان تمثیل و داستان که از ویژگی های شعری مختص به اوست، مضامین اخلاقی، عرفانی و حکمی مد نظر خود را در بیان دنیای ذهنی خود و تصاویر و ایماژهایی که از دنیای مطلوب و ممدوح دارد؛ بیان کرده است. وی مباحث جدی و صریح خود را با تمثیلات، تعبیرات و تشبیهاتی زیبا به جهت ملموس تر شدن جهان بینی و اندیشه ی خود در مثنوی معنوی بیان می کند.

او دنیای مطلوب ذهنی خود را با تعبیرات و تمثیلاتی چون "عالم غیب"، "دارالسلام"، "جزیره ی سرسبزی"، "منزل بی نقل"، "عالم وحدت"، "سرای بیداری"، "ملک ابد" و ... یاد می کند و با الهام از آیات و روایات، تأسی از اندیشه های اولیا و انبیاء، برای دنیای مذموم اندیشه های خود "تیه"، "چاه"، "زندان"، "اصطبل خران"، "دار غفلت"، "نوم نائم"، "جامعه ی روستایی"، "مار و ازدهای فسرده"، "خانه ی تاریک"، "گلخن" و ... به کار می برد.

وی تلاش می کند با الهام از آیات قرآن کریم، روایات و احادیث معصومین و با سلاقی خاصی که صرفاً مختص ایشان است و با تمثیلاتی که به کار می برد، بتواند مفاهیم را به طور محسوس در ذهن مخاطب و خواننده رسوخ دهد. او برای همه فهم کردن مفاهیم ذهنی خود و کسب نتیجه ی بهتر به بیان تمثیل روی می آورد و در این شیوه بسیار موفق بوده است.

بیان مسئله

دنیا و آخرت از مسائل و مواردی است که همواره دغدغه ی فکری اندیشمندان، فلاسفه، شعرا و بزرگان بوده است. از جمله ی این بزرگان صاحب اندیشه حضرت مولانا جلال الدین محمد بلخی است. مولانا در اشعار و سروده های خود با طرح دیدگاه های عدیده به شرح دنیا و آخرت پرداخته است. وی از جمله ی بزرگان عرصه ی زبان و ادب فارسی است که با شیوه و مهارتی خاص به بیان مسائل عرفانی و انتقال آن به مخاطب می پردازد. او برای تفهیم مفاهیم دشوار عرفانی و ذهنی خود به مخاطب به قصص و تمثیل متوسل می گردد و موجب رمیدگی ذهن مخاطب نمی شود. مولوی هوشمندانه این مهم را درک کرده و با بیان داستان های دلکش و جذاب عمیق ترین نکات عرفانی را به خواننده انتقال می دهد و موجبات شوق و توجه مخاطب را برمی انگیزد. مولوی با حکایت ها و داستان های تمثیلی موجب تأثیرگذاری اشعار خود و در نتیجه القای آرا و عقاید خویش می شود. قصه، حکایت و داستان برای مولوی ظرف و پیمانهای است که معانی و مفاهیم ذهنی خود را جهت فهم و درک عامه در آن می ریزد. مثنوی پر از قصه های جالب است که

یک دیگر را تداعی می‌کنند، گنجینه‌ای از حکمت و دلالت است که در تائید قصه‌ها یا در تقریر آن‌ها به خاطر گوینده می‌آید. وی به جهت ملموس شدن و درک بهتر اندیشه‌ها و جهان‌بینی خود با استفاده از صورخیال، تمثیلات و تعبیرات، صفات و تشبیهات به بیان تفکر و ایده‌های خود در مباحث گوناگون می‌پردازد. او برای مجسم کردن آن چه خود درمی‌یابد و کشف می‌کند از روش تمثیل استفاده می‌کند. زیرا این تجسم سبب می‌شود مفاهیم عرفانی، راحت‌تر درک شود و در واقع تمثیل به موضوع جنبه عینیت می‌بخشد.

پرسش تحقیق

- مولوی در استفاده از صور خیال مربوط به دنیا و آخرت از چه صنعت ادبی بیش‌تر بهره می‌گیرد؟
- میزان تاثیر پذیری مولوی در تمثیل مربوط به دنیا و آخرت از آیات، روایات و اسطوره‌ها، چگونه است؟

پیشینه تحقیق پژوهش

- جز یک پژوهش که به بررسی دنیا و تمثیل‌های تعلیمی مولانا و سعدی می‌پردازد؛ اثر مستقلی در باب بازتاب تمثیل دنیا و آخرت در مثنوی انجام نشده است. برخی از پژوهش‌هایی که درباره آثار، اندیشه و شرح حال مولوی انجام شده به عبارت اند از:
- مقاله‌ی سیمای تمثیلی دنیا در شعر سعدی و مولوی (با رویکرد تمثیلی به آیات و روایات و روایات دینی) رضا موسی‌آبادی و بتول فخرالاسلام، فصل‌نامه‌ی تحقیقات تمثیلی در زبان و ادب فارسی، شماره هشتم، زمستان ۹۷ است.
 - طهماسبی، فرهاد، ایامی بدرلو، شهین (۱۳۹۵) بازتاب تمثیلی نفس اماره در مثنوی مولوی، فصل‌نامه‌ی ادبیات عرفانی، سال دوازدهم، شماره ۴۲.
 - نظری، ماه (۱۳۹۳) نقش تمثیل در داستان‌های مثنوی معنوی، فصل‌نامه‌ی فنون ادبی دانشگاه اصفهان، سال ششم، شماره ۲.
 - ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶) تمثیل و مثل در مثنوی مولوی، فصل‌نامه‌ی فرهنگ.
 - شیرینی، قهرمان (۱۳۸۹) تمثیل و تصویری نو از کارکردها و انواع آن، فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی کاوش‌نامه، سال یازدهم، شماره ۲۰.
 - مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۱) تحلیل یکی از تمثیلات مثنوی، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات، شماره ۴ سال چهارم.

اهمیت و ضرورت پژوهش

با توجه به اینکه مولوی تحت تأثیر افکار و اندیشه‌های بزرگان عرفا همچون محی‌الدین عربی است، اهمیت این تحقیق در این است که مشخص کند که در بهره‌گیری صور خیال مربوط به دنیا و آخرت، مولوی چه اندازه تحت تأثیر آیات و احادیث و چقدر از دیگران و یا مفاهیم موجود در اسطوره‌ها تأثیر پذیرفته است؛ همچنین مشخص گردد که بیش‌تر از چه صنایعی برای انتقال مفاهیم استفاده نموده است و اینکه دنیا و آخرت در دید عرفانی مولوی چگونه تعریف می‌شود.

روش پژوهش

روش این تحقیق، کتابخانه‌ای و توصیفی-تحلیلی است. ابتدا به بیان تمثیل و سوابق آن در حوزه‌ی بلاغت پرداخته است. سپس به صورت تحلیلی و توصیفی به بررسی بازتاب موارد تمثیلی که مولوی درباره‌ی دنیا و آخرت در مثنوی به کار می‌برد؛ می‌پردازد و در نهایت بسامد کاربرد هریک را مشخص و معین می‌سازد.

مبانی نظری

تمثیل

تمثیل پیشینه و سابقه‌ای گسترده دارد. صاحب‌نظران تألیفات و تعاریفات متعددی در حوزه‌ی بلاغت نگاشته‌اند. تمثیل در لغت به معنی مثل آوردن و تشبیه کردن چیزی به چیزی دیگر است. «علاقه‌ی شباهت چون میان دو جمله باشد آن را تمثیل نامند» (دهخدا، ۱۳۷۷: ۶۹۷). شعرا و نویسندگان همواره مفاهیم ذهنی خود را به کمک تمثیل به مخاطب منتقل می‌کنند. حمیدی درباره‌ی تمثیل می‌گوید: «زبان فارسی مشحون و مملو از تمثیل‌هایی است که از لحاظ ساختار به دو بخش تمثیل توصیفی (کوتاه) و تمثیل روایی (گسترده) تقسیم می‌شوند. تمثیل کوتاه از یک یا چند جمله فراتر نمی‌رود و شامل تشبیه تمثیلی، استعاره تمثیلی، استدلالی، مثل، کنایه مثلی، اسلوب معادله و... می‌شود (حمیدی و شامیان، ۱۳۸۴: ۷۶). تمثیل گسترده و روایی که بیش‌تر شکل داستانی دارد، شامل افسانه‌ی تمثیلی، حکایات انسانی و حیوانی، تمثیل رمزی، فابل، پارابل و... می‌شود. تمثیل در مباحث ادبی فارسی و عربی حوزه‌ی معنایی گسترده‌ای را شامل می‌شود. شمیسا برای تمثیل چهار معنا قائل شده است: «تمثیل در ادبیات سنتی که برای اثبات مطلب معقولی که در مصراع یا بیت گفته شده، به کار می‌-

رود. تمثیل به عنوان یک ژانر ادبی مثل کلیله و دمنه که به اعتبار اجزای آن "سمبلیک" می‌گویند. تمثیل در مقابل سمبل که، وصفی و اختیاری است. تمثیل بیانی که یا به صورت تشبیه تمثیل است یا استعاره‌ی تمثیل» (شمیسا، ۱۳۸۶: ۵-۲۴۴).

دنیا و آخرت

در کتب و فرهنگ لغت برای دنیا و آخرت معانی مختلف که حکایت از قرابت معنایی و وجه نظر مشترک صاحب نظران است، بیان شده است. دنیا در لغت (ذُن) تانیث ادنی به معنی نزدیک‌تر مقابل قُصوی، زن بسیار نزدیک شونده، مشتق از دنو که به معنی قریب باشد» (دهخدا، ۱۳۷۷: ذیل واژه‌ی دنیا) و آخرت: آخره، آن جهان، آن سرای، عقبی، معاد، دارالخلد» (همان: ذیل واژه‌ی آخرت).

آخرت در برخی آیات قرآن، به عنوان صفت یا مضاف‌الیه "دار" به کار رفته است. در برخی آیات دیگر، به عنوان صفت "حیاء" آمده است. در یک مورد نیز صفت برای "نشأه" قرار گرفته است. (سوره اعراف: ۱۶۹ و عنکبوت: ۶۴) بنابراین، آخرت که از آن به «الدار الآخرة» و «النشأه الآخرة» و مانند این‌ها تعبیر می‌شود، شامل قبر و برزخ و حشر و نشر و حساب و بهشت و دوزخ همگی می‌شود (مصطفوی، ۱۳۸۱: ۴۶).

قرآن کریم در آیات متعددی مثل ۶۴ سوره‌ی عنکبوت، ۲۰ سوره‌ی حدید، آیه‌ی ۳۶ سوره‌ی محمد، آیه‌ی ۳۲ سوره‌ی انعام، دنیا را لهو و لعب و بازیچه می‌خواند: «إِذْ عَلَّمُوا إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ: بدانید زندگانی دنیا به حقیقت بازیچه‌های است کودکانه و لهو و عیاشی، خودستایی نسبت به یک دیگر، خودپرستی، حرص در گردآوری مال و فرزندان، این است حقیقت کار دنیا» (قرآن کریم، سوره حدید، آ: ۲۰).

قرآن کریم جدای از مضرات دنیا از منافع آن نیز سخن رانده است. پروردگار متعال یکی از منافع دنیا را پرهیزگاری برمی‌شمارد: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ: ای مردم، پروردگارتان را بپرستید، همان کسی که شما و کسانی را که پیش از شما بوده‌اند آفریده است، باشد که تقوای پیشه گردید و از گرایش به کفر و نفاق پرهیزید» (رازی، ۱۳۸۹: ۱۵۱).

الف: بازتاب دنیا و تمثیل های آن در مثنوی معنوی

تمثیل دنیا به تیه و بیابان بی آب و علف

مولوی با تلمیح به داستان حضرت موسی (ع) و قوم بنی اسرائیل، دنیا را به تیه و بیابانی بی آب و علف تشبیه می کند. انسان کامل را در راهنمایی و ارشاد مردم به موسی و خطاکاران دنیا را به قوم بنی اسرائیل که به واسطه عصیان و گناه دچار عذاب شده سرگردان در بیابان تشبیه کرده است. «فرهنگ نویسان عربی "تیه" را در اصل مصدر "تاه تیه" به معنای سرگشته و سرگردان به راهی رفتن دانسته اند؛ و برخی گمراه شدن در پی آن نیز به آن افزوده اند» (اسدی، ۱۳۸۹: ۶).

این جهان تیه است و تو موسی و ما از گننه در تیه ماند مبتلا

(دفتر دوم: ۲۴۸۴)

تمثیل دنیا به بازار

مولانا با تأسی از آیه ۶۴ سوره عنکبوت جهان آخرت را به شهری تشبیه می کند که بازارهای فراوان و داد و ستدهای بسیار دارد؛ تا به خواننده تفهیم کند که دادوستد فقط متعلق به همین دنیا نیست. «ان فی الجنته سؤقا یباع فیہ الصور: همانا در بهشت، بازاری است که در آن صورتها خرید و فروش می شود. کسب و سود این دنیا پیش کسب و سود آخرت، مانند بازی کودکانه است. «وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ» (سوره عنکبوت آیه ۶۴).

آن جهان شهری است: پُر بازار و کسب تا نپنداری که کسب این جاست حسب

حق تعالی گفت کین کسب جهان پیش آن کسب است، لعب کودکان

(دفتر دوم: ۲۶۰۲)

تمثیل دنیا به بازی کودکانه

پروردگار متعال در آیات متعددی دنیا را لهو و لعب می خواند و آن را به بازیچه و سرگرمی کودکانه تشبیه می کند. مولوی با تلمیح به این آیات در ابیاتی مختلف این گونه تعبیرات را به کار می بندد و در نهایت نتیجه گیری می کند:

گفت: دنیا لعب و لهو است و شما کودکیت و راست فرماید خدا

(دفتر اول: ۳۴۳۱)

مولوی با اشاره به آیه‌ی ۲۰ سوره حدید: «واعلموا انما الحیاة الدنیا لهو و لعب» دنیا را تشبیه به بازیچه و سرگرمی می‌کند:

این جهان بازی گه است و مرگ شب باز گردی، کیسه خالی، پر تعب

(دفتر دوم: ۲۶۰۰)

سپس طبق آیه‌ی ۶۴ سوره عنکبوت دنیا را "لعب" می‌خواند. مولوی بر همین اساس دنیا را بازیچه خطاب می‌کند که جزای دنیوی در برابر جزای اخروی بازیچه‌ای بیش نیست:

زین لعب خواندست دنیا را خدا کین جزا لعب است پیش آن جزا

(همان: ۳۶۶۶)

نی شنیدی انما الدنیا لعب باد دادی رخت و گشتی مُرتعب

(دفتر ششم: ۴۵۷)

تمثیل دنیا به دریا

در بیت زیر مولانا دریا را تمثیلی از دنیا و ماهی را تمثیلی از جسم و یونس را تمثیلی از روح به کار می‌برد. کریم زمانی در شرح این بیت می‌گوید: «این دنیا در مثل مانند دریا و جسم مانند ماهی و روح مانند یونس است که از نور سپیده دم محروم و محتجب است» (زمانی، ۱۳۸۴: ۷۶۹).

این جهان دریاست و تن، ماهی و روح یونس محجوب از نور صبوح

(دفتر دوم: ۳۱۴۰)

تمثیل دنیا به روستا

با توجه به داستان هبوط آدم از بهشت برین، مولانا در داستان مرد روستایی، جامعه‌ی شهری را بهشت، مرد روستایی را شیطان، تعریف و تمجیدهای مرد روستایی درباره‌ی زیبایی‌های روستا را و سوسه‌های شیطانی و روستا را به دنیا تشبیه می‌کند. مولانا جامعه‌ی بسته‌ی روستایی را دنیا در برابر بهشت قرار می‌دهد. جامعه‌ی روستایی که سبب نقصان عقل، عدم تعالی و رشد فکری انسان می‌گردد. با توجه به حدیث: «لَا تَسْكُنُ الْكُفُورَ فَإِنَّ سَاكِنَ الْكُفُورِ كَسَاكِنِ الْقُبُورِ: در روستا منزل نکن که ساکن روستا هم چون ساکن در قبر است» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۷۵). مضرات اقامت در روستا به خراب‌آباد دنیا تشبیه می‌کند:

دِه مرو، دِه مرد را احمق کند عقل را بی‌نور و بی‌رونق کند
قول پیغمبر شنو ای مجتبی گورِ عقل آمد وطن در روستا
هر که در رُستا بُود روزی و شام تا به ماهی عقل او نَبُود تمام

(دفتر سوم: ۱۹-۵۱۷)

تمثیل دنیا به مار

مولانا در داستان ازدهای فسرده و یخ زده در کوهستان که مارگیر آن را برای معرکه‌گیری به بغداد می‌آورد؛ مار را تمثیلی از دنیا و لذات آن می‌داند. انسان دنیا را که همچون ماری است دوست خود برمی‌گزیند در حالی که دشمن انسان است و او را به تباهی می‌کشاند. امیرالمؤمنین این تمثیل را چنین بیان می‌کند: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ، لَيْنٌ مَسُّهَا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا؛ يَهْوَى إِلَيْهَا الْغَرُّ الْجَاهِلُ، وَ يَحْذَرُهَا ذُو اللَّبِّ الْعَاقِلُ: دنیا به مار ماند، سودن و لمس کردنش نرم و در اندرونش زهری کشنده نهفته است. نابخردان به سوی آن گرایند و خردمندان از آن دوری گزینند» (نهج البلاغه، ۱: حکمت ۱۱۷).

بهر یاری، مار جوید آدمی غم خورد بهر حریف بی‌غمی

(دفتر سوم: ۹۹۴)

تمثیل دنیا به خانه‌ی تاریک

مولانا در حکایتی "خانه" جهان مادی و "تاریکی" نمادی از نادانی، جهل و گمراهی معرفی می‌کند. خانه تاریک یعنی دنیای مادی که جهل در آن بیش از دانایی است. «اختلاف کردن در چگونگی و شکل پیل، خانه‌ی تاریکی که پیل در آن قرار دارد؛ کنایه از این دنیاست؛ زیرا در این دنیا آدمی در لایه‌های بی‌شماری از حجاب‌ها و پرده‌های ساتر محسوسات پوشیده شده است و عقل و روح او در زندان حواس است» (زمانی، ۱۳۹۲: ۳۱۲).

پیل اندر خانه‌ای تاریک بود عرضه را آورده بودندش هنود
از برای دیدنش مردم بسی اندر آن ظلمت همی شد هر کسی

(دفتر سوم: ۶-۱۲۵۹)

تمثیل دنیا به گلخن

مولانا بارها در مثنوی دنیا را به گلخن تشبیه کرده است. وی با زبان تمثیل، دنیا را به آتشیخانه‌ی حمام تشبیه کرده و دنیاپرستان را به تونیان و کارگران آتشیخانه مانند می‌کند. مقصود و منظور مولانا این است که دنیاپرستان و شهوت‌گرایان با تمام وجود در جهت عمران دنیای خود می‌کوشند، اما نسبت به دنیای الهی و اخلاقی بیگانه‌اند.

شهوت دنیا مثال گلخن است که ازو حمام تقوا روشن است
لیک قسم متقی زین تون، صفاست ز آن که در گرمابه است و درنفاست
اغنیا مانده‌ی سرگین کشان بهر آتش کردن گرمابه بان

(دفتر چهارم: ۷-۲۳۴)

تمثیل دنیا به ویرانه

این جهان همچون خراب است و تو گنج گر تفحص کردم از گنجت، مرنج

(همان: ۳۱۲)

در این بیت، این دنیا مَثَل ویرانه‌ای است و انسان مانند گنجی که در آن نهفته است. مرشد و عارف اهل نظر در جست و جوی کشف گنج وجود سالک است. در داستان باز و ساعد پادشاه نیز مولانا دنیا را به ویرانه تشبیه می‌کند که جغدان و طالبان دنیا شیفته و دلداهی آن هستند:

باز آن باشد که باز آید به شاه باز کور است آن که شد گم کرده راه

راه را گم کرد و، در ویران فتاد باز، در ویران بر جُغدان فتاد

(دفتر دوم: ۲-۱۱۳۱)

وَلش دو دو، به آخر لت بخور جز درآین ویرانه نبود مرگ خر

(دفتر چهارم: ۱۱۳۱)

تمثیل دنیا به جایگاه سقوط و ناودان هلاک

مولانا در داستان و تمثیل کودکی که بر روی ناودان نشسته، تعبیر ناودان را محل و جایگاهی برای سقوط و هلاک انسان در دنیا مطرح می‌کند. آدمیان توسط همجنس خود از سقوط از بلندی بام دنیا نجات پیدا می‌کنند. به همین دلیل خداوند پیغمبران را از هم‌جنس آدمیان قرار داده است:

ز آن بود جنس بشر پیغمبران تا به جنسیت رهند از ناودان

(دفتر چهارم: ۲۶۶۹)

تمثیل دنیا به عجوزه (گنده پیر، زن پیر، زال و هوو)

تعبیرات و تشبیهات عجوزه، گنده پیر، زال برای دنیا در سخنان بسیاری از بزرگان آمده است. امیرالمؤمنین در خطبه ۱۰۳ نهج البلاغه دنیا را به خودآرایی مانند کرده که خویشتن را برای فریب دیگران می‌آراید. حافظ آن را «عروس هزار داماد» می‌خواند (حافظ، ۱۳۷۸: ۲۱۲). امام محمد غزالی در کیمیای سعادت آن را «زنی نابکار مفسد» خطاب می‌کند (غزالی، ۱۳۷۹: ۷۵). مولوی آن را به پیرزنی

بدبو تشبیه می‌کند که از بس حيله‌گر و چاپلوس است خود را به صورت نوعروسان درمی‌آورد تا افراد خام‌اندیش را غلام خود کند.

گنده پیراست او و از بس چاپلوس خویش را جلوه کند چون نوعروس

هین مشو مغرور آن گلگونه اش نوش نیش آلوده‌ی او را مچش

(دفتر ششم: ۲-۳۳۲۱)

ضرتان از تعبیرات دیگری است که مولانا تحت تأثیر از فرمایش رسول اکرم (ص) برای دنیا به کار می‌برد. پیامبر می‌فرماید: «مَثَلُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ كَمَثَلِ ضَرْبَيْنِ، بِقَدْرِمَا أَرْضَيْتَ أَحَدِيَهُمَا أَسَخَطْتَ الْآخِرَى مَثَلُ دُنْيَا وَ آخِرَتِ مَثَلِ دُو هُووَ اسْت، هرچه یکی از آن‌ها را خشنود کنی، دیگری را به خشم می‌آوری» (فروزانفر، ۱۳۸۱: ۱۲۰).

نه بگفته است آن سراج امتان این جهان و آن جهان را ضرتان؟

(دفتر چهارم: ۳۲۰۹)

تمثیل دنیا به جزیره سرسبز

در حکایتی در دفتر پنجم، مولانا دنیا را به جزیره‌ی سرسبز تعبیر می‌کند که گاو نفس اماره در این جزیره مدام در حال چراست؛ اما به دلیل حرص و ولع بسیار مدام دچار پریشانی و اضطراب است:

یک جزیره‌ی سبز هست اندر جهان اندرو گاوی است تنها خوش دهان

جمله صحرا را چَرَد او تا به شب تا شود زفت و عظیم و مُتَجَب

نفس آن گاو است و آن دشت این جهان کو همی لاغر شود از خوف نان

(دفتر پنجم: ۷-۲۸۵۵)

انسان فاقد کمال به تعبیر آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی معراج، حریص و هَلُوع است: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا: همانا آدمی بی‌قرار آفریده شده است» (قرآن کریم، س معراج: ۱۹).

تمثیل دنیا به جیفه

مولانا در تفسیر حدیث حضرت علی (ع) که می‌فرماید: «الدُّنْيَا جِيفَةٌ وَ طُلَّابُهَا كِلَابٌ» (مجلسی، ۱۳۸۶: ۲۸۹) دنیا را به مرداری تشبیه می‌کند که طالبان دنیا همچون سگان بر سر آن به نزاع برخاسته‌اند. هم‌چنین چون دنیای حس از حیات واقعی و روح بی‌بهره است آن را جیفه و مردار می‌خواند.

کین جهان جیفه است و مردار و رخیص برچنین مردار چون باشم حریص؟

(دفتر سوم: ۴۵۵۴)

چشم مهتر چون به آخر بود جفت پس بدان دیده جهان را جیفه گفت

(دفتر ششم: ۳۴۸۵)

تمثیل دنیا به ویرانه دیر

مولانا در دفتر ششم، در داستان نانوایان شهر کاشان، دنیا را "ویرانه دیر" خطاب می‌کند؛ زیرا در برابر آبادی آن جهان ویرانه‌ای بیش نیست:

هست احوال را در این ویرانه دیر گوشه گوشه نقل نو، آی ثمَّ خیر

(دفتر ششم: ۳۲۳۳)

تمثیل دنیا به رباط و کاروانسرا

تشبیه دنیا به کاروانسرا در ادب فارسی بسیار رایج است. مولانا در مثنوی چندین بار این تشبیه را به کار می‌برد. حضرت علی (ع) نیز در نهج‌البلاغه از همین تشبیه استفاده کرده است: «أَهْلُ الدُّنْيَا كَرَكَبٍ يُسَارُّ بِهِمْ وَ هُمْ نِيَامٌ: اهل دنیا مانند کاروانی هستند که ایشان را می‌برند، درحالی‌که آنان خواب‌اند» (نهج‌البلاغه، حکمت ۶۴).

پس رباطی که نباید ترک کرد تا به مسکن در رسد یک روز مرد

(دفتر اول: ۳۲۶۰)

ای تو نارسته از این فانی رباط تو چه دانی محو و سُکر و انبساط

(دفتر اول: ۲۷۲۶)

تمثیل دنیا به ملک نوبتی

از ویژگی‌های دنیا این است که روال یک نواختی ندارد. مولانا با توجه به این ویژگی دنیا توضیح می‌دهد که دنیا یک روز به کام توسست و روزی دیگر علیه تو و همواره در حال تغییر و دگرگونی است. گاهی چنان تو را در غم و اندوه فرو می‌برد که گویی شادی وجود ندارد:

هین به ملک نوبتی شادی مکن ای تو بسته‌ی نوبت آزادی مکن

(دفتر اول: ۱۳۶۹)

تمثیل دنیا به جوز و گردو

مولانا دنیا را گردوی پوسیده، پوج، بی مغز و توخالی تشبیه می‌کند. این بی‌ارزشی دنیا را می‌رساند. پس چنین دنیایی ارزش آزمودن ندارد و آزموده را آزمودن خطاست: «مَنْ جَرَّبَ الْمُجْرَبَّ حَلَّتْ بِهِ النَّدَامَةُ؛ هر کس آزموده را آزماید به پشیمانی دچار آید» (زمانی، ۱۳۷۷: ۸۹۸).

جوز پوسیده است دنیا، ای امین امتحانش کن کم کن، از دورش ببین

(دفتر ششم: ۳۴۷۱)

تمثیل دنیا به زندان

تشبیه دنیا به زندان بارها در مثنوی و اشعار مولوی تکرار شده است. او این قیاس را به پیروی از فرمایش رسول اکرم (ص) بیان می‌کند: «الدنيا سجن المومن والجنه الكافر: دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است» (نهج الفصاحه، حکمت ۱۶۰۰). دنیا در واقع برای انسان‌های متعالی زندانی بیش نیست. او بر این عقیده است که انسان نباید مشغول و گرفتار دنیا و دنیاطلبی شود. انسان می‌بایست دنیا را رها و به صحرا و آن جهان که دنیای نامحدود و بی‌حد و حصر است برسد:

این جهان خود حبس جان‌های شماست هین روید آن سو که صحرای شماست

این جهان محدود آن خود بی‌حد است نقش صورت پیش آن معنی سد است

(دفتر اول: ۹-۵۲۸)

در جایی دیگر مولوی دنیا را زندان و جایگاه غفلت از پروردگار می‌داند:

این جهان زندان و ما زندانیان حفره کن زندان و خود را وا رهان

(دفتر اول: ۹۸۵)

کافران چون جنس بسجین آمدند سجن دنیا را خوش آیین آمدند

(دفتر اول: ۶۴۰)

تمثیل دنیا به خار خشک

خار خشک از دیگر تعبیرات و تمثیلاتی است که مولانا درباره‌ی دنیا به کار می‌برد. خار خشکی که دهان و کام شتر را زخمی و آزرده می‌کند:

نان چو معنی بود خوردش سود بود چون که صورت گشت، انگیزد جهود

همچو خار سبز کاشتر می‌خورد ز آن خورش صد نفع و لذت می‌برد

چونکه آن سبزیش رفت و خشک گشت چون همان را می‌خورد اشتر ز دشت

می‌دراند کام و لنجش‌ای دریغ کان چنان و رد مربی گشت تیغ

نان چو معنی بود، بود آن خار سبز چونکه صورت شد، کنون خشک است و گبز

(دفتر اول: ۷-۳۹۹۳)

ب: بازتاب تمثیل آخرت در مثنوی معنوی

مولانا اساس ماتمکده‌ی دنیا را فراق از آن جهان می‌داند. این دنیا که آکنده از غم و غصّه است از جهان برین متفرّع شده است. همین‌طور پیش از آن که انسان بدین

دنیا هبوط کند و از اصل خود دور افتد، به جهان وحدت متصل بوده است. او آخرت را جایگاهی راستین برای آدمی می‌داند؛ در مقابل دنیایی که قصری پوشالی بیش نیست. انسان با مرگ از آتشکده‌ی دنیا که آکنده از آتش اندوه و ابتلاست رها شده و در جایگاه واقعی و مقعد صدق و راستین هم‌نشین حضرت حق می‌شود.

مقعد صدق نه ایوان دروغ باده‌ی خاصی، نه مستی‌ای ز دوغ

مقعد صدق و جلیس حق شده رسته زین آب و گل آتشکده

ور نکردی زندگانی منیر یک دو دم مانده است، مردانه بمیر

(دفتر پنجم: ۷۱-۱۷۶۹)

تمثیل آخرت به عالم وحدت

مولانا آخرت و سرای دیگر را عالم وحدت برمی‌شمارد و آن را سرای باقی و آباد می‌داند. جهان را جای صد دلی و صد رنگی تعبیر می‌کند که ضمیر و باطن انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهد و در آخرت یکدلی و یکرنگی در وجود انسان تجلی پیدا می‌کند:

این جهان جنگ است گل، چون بنگری ذره با ذره، چو دین با کافری

آن یکی ذره همی پرد به چب و آن دگر سوی یمین اندر طلب

آن جهان جز باقی و آباد نیست زانکه ترکیب وی از اضداد نیست

(دفتر ششم: ۹-۳۶)

تمثیل آخرت به ملک ابد

"سرای ابد" از دیگر تمثیلات مولوی درباره‌ی آخرت و دنیای پس از مرگ است. ز آن سگان آموخته حقد و حسند که نخواهد خلق را ملک ابد

(همان: ۲۶۷۷)

"منزل بی نقل" تعبیر دیگری است که مولانا برای بهشت و سرای آخرت به کار می‌برد. این تعبیر بر گرفته از آیاتی است که در قرآن آخرت را «دارالخلود و بهشت جاودان» می‌نامد:

هست می‌های سعادت عقل را که بیابد منزل بی نقل را

(همان: ۲۶۸۹)

امیرالمؤمنین نیز تعبیری شبیه به این دارد. آن حضرت دنیا را سرای تمام‌شدنی توصیف می‌کند: «الدُّنْيَا أُمَّةٌ الْأَخِرَةُ أَبَدٌ: دنیا تمام‌شدنی است، آخرت همیشگی است» (غررالحکم: ۴). در این بیت شرق و مغرب کنایه از دنیاست. دنیایی که خود قرار و ثبات ندارد، چگونه ممکن است به ساکنان خود را ثبات و آرامش بخشد:

مشرق و مغرب چو نبود برقرار چون کنند آخر کسی را پایدار

(دفتر چهارم: ۲۷۴۲)

تمثیل آخرت به سرای بیداری

امام سجاد علیه‌السلام می‌فرماید: «الدُّنْيَا سِنَةٌ وَالْآخِرَةُ يَقْطَعُهَا وَنَحْنُ بَيْنَهُمَا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ: دنیا خواب است و آخرت بیداری و ما میان این دو، در خواب‌های آشفته‌ایم» (ورام، ۱۳۸۵: ۲۴). مولانا صبح و بامداد را نمونه‌ی کوچکی از آخرت و حشر می‌داند. همان‌گونه که انسان صبحگاهان که از خواب برمی‌خیزد، سبب بیداری و بازگشت روح به جسم است، در واقع دنیا سرای خواب‌آلودگانی است که در آخرت بیدار می‌شوند:

صبح حشر کوچک است ای مستخبر حشر اکبر را قیاس از وی بگیر

حشر اصغر حشر اکبر را نمود مرگ اصغر مرگ اکبر را زدود

لیک این نامه خیال است و نهان و آن شود در حشر اکبر بس عیان

(دفتر سوم: ۸۱-۱۷۸)

تمثیل آخرت به زندان

سرای آخرت دارای مراتب و مقام‌هایی است. برزخ، بهشت و دوزخ از مراتب آخرت است. مولانا جهنم را برای انسان عاصی و گنهکار به زندان تشبیه می‌کند. مثل انسانی عاصی این دنیا که پس از داوری و رسوا شدن راهی زندان می‌شود؛ انسان عاصی در آخرت نیز راهی زندان جهنم می‌گردد:

پس روان گردد به زندان سعید که نباشد خا را ز آتش گزید

(دفتر پنجم: ۱۸۱۴)

تمثیل آخرت به بهار و عید

برگ یک گل چون ندارد خار او شد بهاران دشمن اسرار او

(دفتر اول: ۲۹۲۰)

مولانا رستاخیز آخرت را بهاری می‌داند که همه‌ی اسرار انسان را برملا می‌کند. در واقع می‌توان آن را «یوم تبلی السرایر» نامید. هر که مانند خار، برهنه از جامه‌ی برگ و معانی و حقایق است، توسط بهار رستاخیز رسوا می‌شود. ولی خار برهنه از جامه‌ی معانی، همواره خزان دنیا را طالب است تا بر حسب ظاهر با بوته‌ی گل یکسان باشد (زمانی، ۱۳۸۳: ۸۵۴). در این بیت خزان کنایه از دنیا و بهار کنایه از آخرت است:

پس خزان، او را بهار است و حیات یک نماید سنگ و یاقوت زکات

(دفتر ول: ۲۸۲۴)

مولانا در دفتر سوم آخرت و رستاخیز قیامت را برای روحانیان تعبیر به عید می‌کند و افراد بی‌دین و ایمان به طبل و دهل تشبیه می‌سازد که از نظر توخالی و تهی بودن، فاقد احساس بودن بهره‌ای از اصوات ندارند و جز این‌که چوب می‌خورند:

شد قیامت عید و بی‌دینان دهل ما چو اهل عید، خندان همچو گل

(دفتر سوم: ۴۳۴۸)

تمثیل آخرت به دارالسرور در مقابل دارالغرور دنیا

از دیگر تعبیرات مولوی درباره‌ی دنیا و آخرت در دفتر چهارم تعبیر "دارالغرور" برای دنیا و "دارالسرور" برای آخرت است. او با استناد به حدیث: «إِذَا دَخَلَ النُّورَ القَلْبَ انشَرَحَ و انْفَسَحَ قِيلَ مَا عَلَامَةُ ذَلِكَ؟ قَالَ وَالتَّجَافِي عَنِ الدَّارِ الغُرُورِ وَ الْإِنَابَةُ إِلَى دَارِ الخُلُودِ، وَالتَّجَافِي عَنِ دَارِ الغُرُورِ، وَالتَّأَهُبُ لِلْمَوْتِ قَبْلَ نُزُولِ المَوْتِ: هرگاه نور به قلب آدمی درآید، قلب گشوده و فراخ شود. سوال شد: علامت آن نور چیست؟ فرمود: برکنار شدن و دوری گزیدن از سرای غرور و بازگشت به سرای جاودان و آماده شدن برای مرگ پیش از آن که بر آدمی فرود آید» (ورام، ۱۳۸۵: ۲۸۰).

آن چنان که گفت پیغمبر ز نور که نشانش آن بُود اندر صدور
که تجافی آرد از دارالغرور هم انابت آرد از دارالسرور

(دفتر چهارم: ۳-۳۰۸۲)

تمثیل دنیا به قطار اشتران و دنیا به پشم و پُشک

از تعبیراتی که مولانا درباره‌ی آخرت به کار می‌برد "قطار شتر" است. ملک آخرت همانند قطار اشتران است که دنیا در پی آن مثل پشم و سرگین آن هستند:

آخرت، قطار اشتران دان به ملک در تبع دنیاش، همچون پشم و پُشک

(دفتر چهارم: ۳۱۴۲)

نصیب و بهره‌ی طالبان دنیا به پشم و سرگین حاصل است؛ اما وقتی شتر را تصاحب کنی، پشم و پوست و شیر و سایر چیزهای او را نیز در اختیار داری. پس آخرت را طلب کن تا دنیا به حاجتت به تو برسد.

نتیجه‌گیری

آراستن و پیراستن سخن، از روزگاران گذشته مورد توجه شاعران و نویسندگان بوده است و سعی آن‌ها بر این بوده که کلامی بلیغ، فصیح، رسا و به دور از هرگونه دشواری یا

نارسایی بر زبان بیاورند. مولوی با زبان تمثیل و با استفاده از انواع مجاز، استعاره، تشبیه، کنایه و... در بیان معارف بلندی که در ذهن دارد به خوبی سود جسته و از میان انواع صور خیالی که درباره‌ی دنیا و آخرت به کار می‌گیرد تشبیه و کنایه بیش‌ترین سهم و بهره را برده است.

او با توسل و تمسک به قصص، داستان‌های اساطیری، قرآنی و تمثیل مفاهیم ذهنی و فکری خود را به خواننده انتقال می‌دهد. در واقع دست خواننده را می‌گیرد و همگام و همراه با خود در داستان و تمثیلات پیش برده و راه را بر خواننده می‌بندد و به راهی که خود می‌خواهد می‌برد. مولوی بر این باور است که خداوند هر چیزی را در جای خود نیکو آفریده است. دنیا کشتزار آخرت است و هر دو درست و به‌جا آفریده شده و هرچیزی با ترتیب و توالی و در وقت خویش آیند و می‌روند.

او نیز هم نظر با اهل بیت (ع) و با الهام از آیات و روایات، دنیا را به دو بخش مذموم و ممدوح تقسیم می‌کند. از دیدگاه مولوی دنیا به خودی خود ناپسند نیست بلکه دل‌بستگی‌های آن مذموم و ناپسند است. نباید دل‌خوشی‌های دنیا موجب فریب انسان شود و از هدف غایی و مقصود نهایی که اطاعت و فرمان‌برداری از پروردگار متعال است، باز دارد. در نگاه مولانا از یک‌سو مجموعه نعمت‌های دنیا جهت تعالی و ترقی انسان آفریده شده است که جنبه‌ی ممدوحی دنیا دارد و از سوی دیگر آن را زندان، مردار، گنده پیر و... می‌خواند که راه را بر تعالی انسان می‌بندد و این جنبه‌ی مذمومی دنیا است.

مولانا با الهام از روایات، دنیا را پل و گذرگاهی به دارالخلد و دارالسرور آخرت معرفی می‌کند که حیات واقعی و زندگی جاودانی در آن سراسر است و هدف نهایی زندگی در محنت‌آباد دنیا را سعادت اخروی که حیات واقعی و حقیقی است؛ می‌داند.

فهرست منابع و مآخذ

- قرآن کریم، (۱۳۷۶) ترجمه محمدمهدی فولادوند، دارالقرآن کریم.
- پورنامداریان، تقی (۱۳۸۰). در سایه آفتاب. ج اول، تهران: انتشارات سخن.
- حافظ، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۸). دیوان اشعار. به کوشش خلیل خطیب رهبر، تهران: انتشارات صفی‌علیشاه.
- حلی، ورام بن ابی فراس (۱۳۸۵). تنبیه الخواطر و نزهه النواظر. ج ۱ و ۲ (مجموعه ورام) ترجمه‌ی محمدرضا عطایی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- حمیدی، سید جعفر و شامیان، اکبر، (۱۳۸۴). سرچشمه‌های تکوین و توسعه‌ی انواع تمثیل. نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز، ص ۵۷.
- دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۷۷). لغت‌نامه. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ذوالفقاری، حسن (۱۳۸۶). تمثیل و مثل در مثنوی مولوی. فصل‌نامه‌ی فرهنگ.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۳۸۹). روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر قرآن کریم. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۳). پله پله تا ملاقات خدا. تهران: انتشارات علمی.
- _____ (۱۳۷۹). حکایت همچنان باقی. تهران: انتشارات سخن.
- زمانی، کریم (۱۳۸۳). شرح مثنوی معنوی. ج ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶. تهران: انتشارات اطلاعات.
- شریعتی، محمدمبین (۱۳۸۵). نهج الفصاحه. قم: انتشارات پرهیزگار.
- شیرینی، قهرمان (۱۳۸۹). تمثیل و تصویری نو از کارکردها و انواع آن. فصل‌نامه‌ی علمی پژوهشی کاوش نامه، سال یازدهم، شماره ۲۰.
- شمیسا، سیروس (۱۳۸۶). بیان. تهران: میترا.
- محمد بن الحسین، ابوالحسن (۱۳۹۸). نهج البلاغه. ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات اجود.
- مجلسی، محمدباقر (۱۳۸۶). بحارالانوار. قم: انتشارات اسلامی.
- طهماسبی، فرهاد، ایامی بدرلو، شهین (۱۳۹۵). بازتاب تمثیلی نفس اماره در مثنوی مولوی. فصل‌نامه‌ی ادبیات عرفانی، سال دوازدهم، شماره ۴۲.
- غزالی، امام محمد (۱۳۸۷). کیمیای سعادت. ج اول، به کوشش حسین خدیوچم، تهران: انتشارات علمی، فرهنگی.
- فروزانفر، بدیع‌الزمان (۱۳۸۱). احادیث و قصص مثنوی. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- مرتضوی، منوچهر (۱۳۷۱). تحلیل یکی از تمثیلات مثنوی. مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات، شماره ۴ سال چهارم.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸). التحقیق فی الکلمات القرآن الحکیم. ج ۱، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

- نظری، ماه (۱۳۹۳). نقش تمثیل در داستان‌های مثنوی معنوی. فصل‌نامه‌ی فنون ادبی دانشگاه اصفهان، سال ششم، شماره ۲.

References

- The Holy Quran, (1376) translated by Mohammad Mehdi Fouladvand, Darul Quran Karim.
- Pournamdarian, Taghi (2010). in the sun Volume I, Tehran: Sokhon Publications.
- Hafez, Shamsuddin Mohammad (1378). Diwan of poems. By the efforts of Khalil Khatib Rahbar, Tehran: Safi Alishah Publications.
- Halli, Warram bin Abi Firas (1385) Tanbiyeh al-Khwatar and Nazhah al-Nawazir. Volumes 1 and 2 (Warram Collection) translated by Mohammad Reza Atai, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- Hamidi, Seyyedjafaru Shamian, Akbar, (2004), sources of the development and development of types of allegory, Faculty of Literature and Human Sciences, Tabriz University, p. 57.
- Dehkoda, Ali Akbar (1377). dictionary. Tehran: Tehran University Press.
- Zulfiqari, Hassan (1386) Allegory and Parable in Mawlawi's Masnavi, Farhang Quarterly.
- Razi, Abulfatuh Hossein bin Ali (1389). Ruz al-Jinnan and Ruh al-Jinnan in the interpretation of the Holy Quran, Mashhad: Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- Zarin Kob, Abdul Hossein (1373). Step by step God's prayers. Tehran: Scientific Publications.
- (1379). The story remains. Tehran: Sokhon Publications.
- Zamani, Karim (1383). Commentary on Masnavi Maani, Volumes 1, 2, 3, 4, 5, 6, Tehran: Information Publications.
- Shariati, Mohammad Amin (1385). Nahj al-Fasaha, Qom: Parhizgar Publications.
- Shiri, Kahraman (1389) Allegory and a new image of its functions and types, Kaush Nameh Scientific Research Quarterly, Year 11, Number 20.
- Shamisa, Siros (2016). Expression. Tehran: Mitra.
- Muhammad bin Al-Hussein, Abul Hassan (2018). Nahj al-Balagha. Translated by Mohammad Dashti, Qom: Ajud Publications.
- Majlesi, Mohammad Baqer (2016). Bihar Al-Anwar Qom: Islamic Publications.
- Tahmasabi, Farhad, Ayami Badrloo, Shahin (2016) Allegorical reflection of Amara's self in Maulavi's Masnavi, Mystical Literature Quarterly, Year 12, Number 42.
- Ghazali, Imam Muhammad (1387). Chemistry of Saadat, Vol. 1, by Hossein Khadiojam, Tehran: Scientific and Cultural Publications.
- Farozanfar, Badi al-Zaman (2001). Masnavi hadiths and stories. Tehran: Amir Kabir Publications.
- Mortazavi, Manouchehr (1371) Analysis of one of the examples of Masnavi, Faculty of Literature Magazine, Number 4, Year 4.
- Mostafavi, Hassan (1368) Research on the words of the Qur'an al-Hakim, vol. 1, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Nazari, Mah (2013) The role of allegory in Masnavi Manavi stories, Isfahan University Literary Techniques Quarterly, 6th year, number 2.